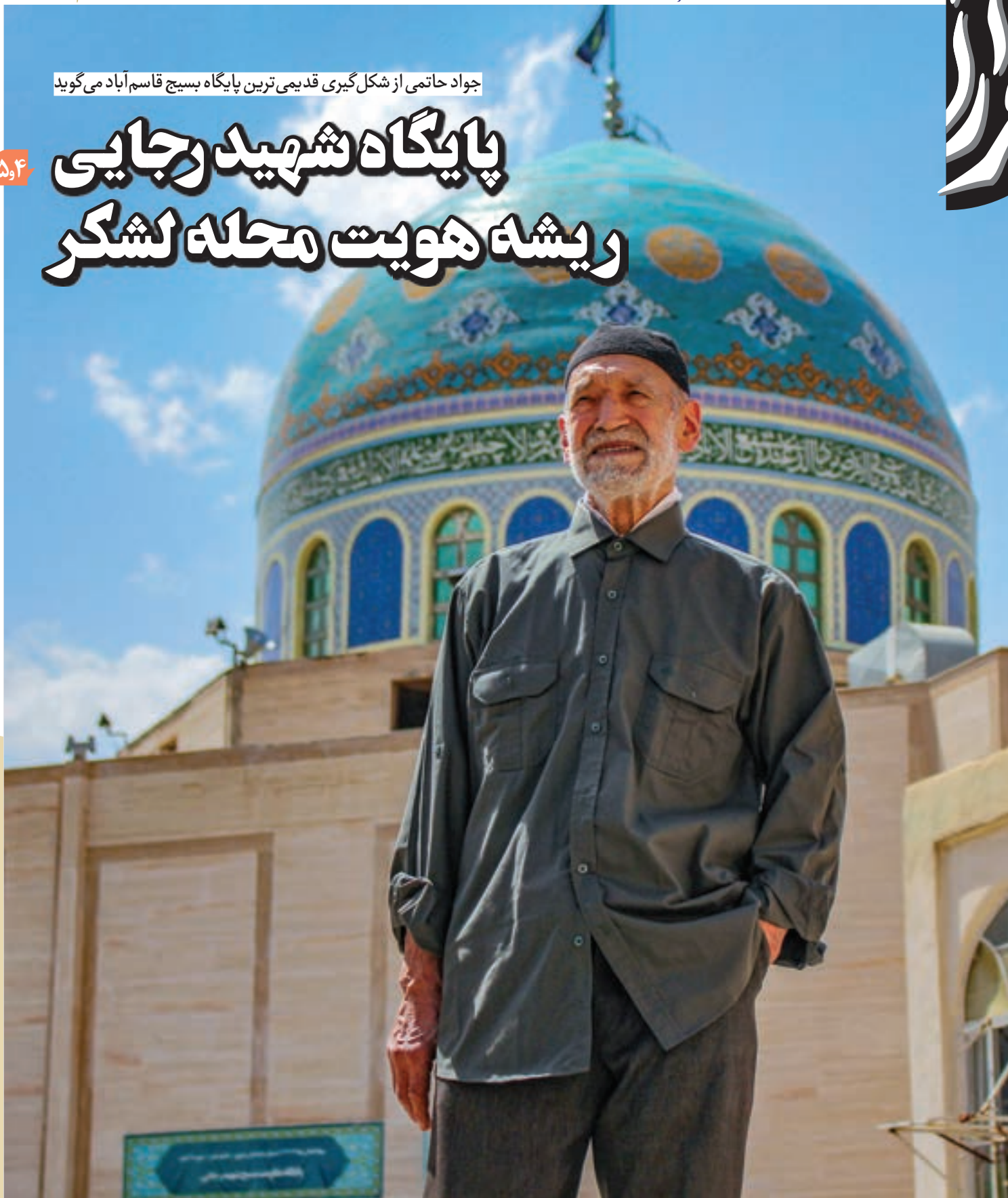




جواد حاتمی از شکل‌گیری قدیمی‌ترین پایگاه بسیج قاسم‌آباد می‌گوید

پایگاه شهید رجایی ریشه هویت محله لشکر

۵۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

سمانه هراتی دوران کودکی خود را در چهره قدیمی محله هاشمیه مرور می‌کند

طعم کشک و زالزالک
در خاطره‌های چاشت مدرسه

۶



اهالی محله فرهنگیان چشم‌انتظار بهبود مسیرهای فرسوده عابر پیاده هستند
 مرمت درست و حسابی
 برای پیاده‌روهای «حسابی»

۳

فاطمه آخوندی از تجربه نابش در دیدار مستقیم با رهبر شهید می‌گوید
 شنیدن کی بود مانند دیدن

۷

همسایه به همسایه، دیدار سی و یکم، خیابان نوزده بهمن یک

ارتباط شادی آور همسایه ها

فهیمة شهری | خیابان نوزده بهمن یک، هنوز خیلی از خانه های ویلایی اش را حفظ کرده است، با همان ساکنان قدیمی. همین هم باعث شده که همسایه ها مراودات زیادی با یکدیگر داشته باشند. قرار داشتن مسجد امام حسن مجتبی (ع) در نبش این خیابان، آن را به کانونی برای ارتباط همسایه ها تبدیل کرده است. محمد جواد دژخواه، خادم این مسجد را به واسطه حضور در مسجد، همسایه های بسیاری می شناسند. با او همراه شدیم و در ادامه با دو همسایه نمونه دیگر گفت و گو کردیم.

● خادم مسجد، نگهبان محل

زل زده به مانیتور رویه رویش و از آن چشم برنمی دارد. در حال دیدن دوربین قسمت های مختلف مسجد است. محمد جواد دژخواه نزدیک چهار سال است که به این محل آمده و در همین مدت توانسته با بسیاری از همسایه های قدیمی ارتباط بگیرد. یکی از همسایه ها درباره او می گوید: والدین خاطرشان جمع است که محمد آقا حواسش به رفت و آمد بچه هایشان هست. چند باری پیش آمده که کسی تلفن همراه یا کیفش را گم کرده و محمد آقا آن را پیدا کرده و به صاحبش برگردانده است. همسایه دیگری هم از کار خیر او تعریف می کند: چند وقت پیش پیرزنی با بیماری آلزایمر، راهی این کوچه شده بود؛ محمد آقا پیگیری کرد و توانست خانواده او را پیدا کند. آقا محمد درباره همسایه هایش می گوید: مردم اینجا خیلی خوب هستند. سر ظهر مراعات حال همدیگر را می کنند و سروصدا ندارند. یک سری معضلات مثل دزدی و استعمال دخانیات در اینجا کمتر از بعضی محله های دیگر است. موقع گرفتاری مالی، هوای یکدیگر را دارند و در مواقعی مثل بارندگی و برف، کمک حال یکدیگر می شوند.

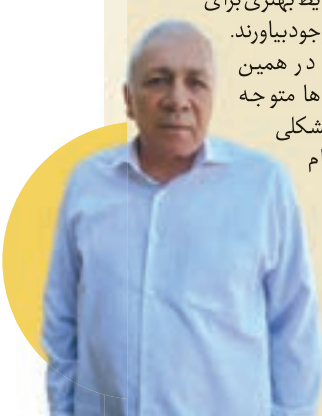


● ازدواج های موفق بین همسایه ها

دژخواه از محمد رضا عابدزاده به عنوان همسایه خوبش نام می برد و می گوید: آقای عابدزاده حواسش به همسایه ها و خیابان است. وقتی دید برای آبیاری درختان جلوی مسجد، شلنگ نداریم، آن را تهیه کرد و به ما داد. خیلی از این درخت ها را هم خودش کاشته است. به گفته او آقای عابدزاده جزو قدیمی های محل است و با خیلی ها سلام و علیک دارد. کمک های زیادی هم به مسجد کرده است. عابدزاده صحبت را می برد به سال های پیش و تعریف می کند: حدود چهل سال پیش، بسیاری از کارها از جمله پیگیری آسفالت محله را با کمک اهالی انجام دادیم. شکر خدا هنوز هم خیلی از اهالی قدیم اینجا سکونت دارند و ارتباطات همسایگی مان بركات زیادی بر ایمان داشته است. او ادامه می دهد: فرزندان چند همسایه با هم ازدواج کردند. یک خبریه هم داریم که همسایه ها در آن فعال هستند. به نظر آقا محمد رضا عابدزاده، همسایه خوب باید اهل مراوده و اخلاق مدار باشد تا بتواند در مواقع لازم به درد همسایه اش بخورد.

● آماده باش در مواقع بارندگی

او محمد ابراهیم ملکی را به عنوان یکی از همسایه های خوبشان معرفی می کند و می گوید: ما از ابتدای جوانی با هم همسایه و دوست هستیم. خرید هایمان را با هم انجام می دهیم. از ماشین یکدیگر استفاده می کنیم. لازم باشد، زن و بچه یکدیگر را به دکتر می بریم. با هم به راهپیمایی و حرم و... می رویم. او ادامه می دهد: آقای ملکی کمک حال همسایه هاست. هر بار که برف و باران می آید چون در خانه تعدادی از اهالی آب جمع می شود، او بیل به دست می رود و کمکشان می کند. به نظر ملکی، همسایه ها باید با هم همدل باشند. او که معتقد است همسایه های دوروبرش این ویژگی را دارند، می گوید: همدلی همسایه ها باعث می شود با تبادل نظر، شرایط بهتری برای خودشان و محله شان به وجود بیاورند. ملکی ادامه می دهد: در همین رفت و آمد با همسایه ها متوجه می شویم کسی چه مشکلی دارد و برایش کاری انجام می دهیم. به نظر آقا محمد ابراهیم ارتباطات همسایه داری، شادی آور است و باعث می شود همسایه ها حال خوب را به یکدیگر منتقل کنند.



قلع سازه های خطر آفرین

در راستای حفظ نظم شهری و اجرای دقیق قوانین ساخت و ساز، اقدامات نظارتی در شهرداری منطقه ۹ انجام می شود. بر این اساس از ابتدای امسال ۶ مورد رأی بند ۱۴ با موفقیت به اجرا رسیده است که شامل اجرای رأی های قلع و تخریب و همچنین رأی های کمیسیون ماده ۱۰۰ بوده است.



آسفالت نونوار در معابر نماز یک

بیش از ۱۲ هزار متر مربع از معابر نماز یک، در منطقه آسفالت شد. این پروژه در راستای بهبود زیرساخت های شهری و ارتقای ایمنی تردد شهروندان اجرا شده است. علاوه بر آسفالت، عملیات مرمت جداول قدیمی و تخریب شده در این معابر نیز توسط پیمانکار مربوطه در حال انجام است تا یکپارچگی و زیبایی بصری معابر حفظ شود.

هرس و ویرایش درختان لادن

هفته گذشته، ویرایش فضای سبز بولوار لادن با حذف سرشاخه های خشک انجام شد. این اقدام، علاوه بر حذف زوائد شاخه های فرسوده که ممکن بود در زمان وزش بادهای احتمالی، ایمنی معابر را به خطر بیندازند، به درختان فرصت می دهد که مواد مغذی را بهتر جذب کنند و در فصل پیش رو، چهره ای سرزنده به حاشیه بولوار لادن ببخشند.

ریاحی | شهردار منطقه ۹ مشهد، از دستاورد مهم این منطقه در دومین نمایشگاه تخصصی ساخت و ساز و فرصت های سرمایه گذاری خبر داد و گفت: با تلاش مجموعه مدیریت شهری منطقه ۹ زمینه استحصال ۱۳ هکتار زمین با ارزشی بالغ بر حدود ۶ همت فراهم شد که این اقدام، نقطه عطفی در توسعه ظرفیت های عمرانی، اقتصادی و سرمایه گذاری در این بخش از شهر به شمار می رود.



استحصال ۱۳ هکتار زمین و جذب فرصت های سرمایه گذاری به ارزش حدود ۶ همت در منطقه ۹ رقم خورد

تبدیل فرصت ها به پروژه های اثرگذار

حجت فرقانی افزود: در این فرایند، ارزش قطعات انتفاعی حدود ۴۵۰۰ میلیارد ریال و ارزش قطعات خدماتی حدود هزار میلیارد ریال برآورد شده است که نشان دهنده ظرفیت خوب منطقه ۹ برای جذب سرمایه گذاران و اجرای طرح های مؤثر شهری است. به گفته فرقانی در جریان برگزاری این نمایشگاه، دو پلاک به ارزش ۱۳۲ میلیارد ریال و ۴۳۵ میلیارد ریال و همچنین یک پلاک دیگر نیز از طریق مزایده به ارزش ۱۷۵ میلیارد ریال معرفی شده و در مرحله واگذاری است که این موضوع زمینه ساز رونق ساخت و ساز، افزایش ارزش افزوده شهری، ایجاد فرصت های شغلی و ارتقای سطح خدمات عمومی و نشان دهنده استقبال شایان توجه سرمایه گذاران از فرصت های موجود در منطقه است. او در پایان افزود: شهرداری منطقه ۹ تلاش می کند مسیر توسعه پایدار شهری را با سرعت و دقت بیشتری پیش ببرد.

شهردار منطقه ۱۰ پاسخ داد که اجرای پیاده‌روهای بولوار حسابی از اولویت‌های عمرانی شهرداری منطقه ۱۰ است؛ ما هم منتظریم تا ببینیم پیاده‌روهای این معبر چه وقت اصلاح می‌شود.

● ● مسیر دشوار برای سالمندان

در معبر دکنر حسابی دومسجد بسیار فعال قرار دارد، یکی مسجد امام جعفر صادق (ع) و دیگری مسجد امام محمد باقر (ع). کنار مسجد امام جعفر صادق (ع) یک زمین بازی ورزشی روباز و پشت مسجد هم بوستان ماهور قرار گرفته است. وجود این مکان هارفت و آمد را در این نقطه از بولوار حسابی، افزایش داده است.

مهدی هاشمی یکی از اهالی است که با او همراه می‌شویم. هاشمی که در کوچه حسابی ۹ زندگی می‌کند و هر روز برای نماز جماعت به مسجد امام جعفر صادق (ع) می‌رود، به ما می‌گوید: راه رفتن من و امثال من که سن و سال بیشتری دارند، در این پیاده‌روهای خاکی و آسفالتی و ناهموار سخت است. یکی پایش گیر می‌کند و به زمین می‌خورد و یکی نمی‌تواند از پستی و بلندی‌های زیاد عبور کند و خیابان را ترجیح می‌دهد. خلاصه این مسیر عابر پیاده برای خیلی از اهالی محله دردسرساز شده است.

چند قدم جلوتر، خانمی را با چند کیسه خرید در دست و در کنار یک بچه کوچک می‌بینیم. دقایقی با او هم کلام می‌شویم. او دل پردردی از پیاده‌روهای بولوار حسابی دارد. صنم محمدی می‌گوید: چند روز پیش یاد خترم مشغول قدم زدن در این مسیر بودم که لحظه‌ای دست من را رها کرد و شروع کرد به دویدن. چند قدم جلوتر زمین خورد و هنوز دست و پایش زخمی است. فکر می‌کنید خانمی با کالسکه چطور می‌تواند در این مسیر راه برود؟

● ● بهسازی این مسیر در اولویت است

برای پیگیری موضوع پیاده‌روهای نامناسب بولوار حسابی و ضرورت مناسب‌سازی مسیر حرکت شهروندان و عابران پیاده، با شهردار منطقه ۱۰ گفت‌وگو می‌کنیم. وحید برجسته‌نژاد در این باره به ما می‌گوید: حق با اهالی است. پیاده‌روهای بولوار حسابی نیاز به بهسازی دارد و در اولویت پروژه‌های پیاده‌روسازی شهرداری منطقه ۱۰ قرار گرفته است.

برجسته‌نژاد خبری خوش به اهالی محله فرهنگیان و بولوار حسابی می‌دهد و می‌گوید: امسال برای بهسازی پیاده‌روهای این معبر، ۱۳۵ میلیارد ریال بودجه در نظر گرفته ایم و با توجه به اولویت، در فاز اول، پیاده‌روهای بولوار حسابی شمالی حداقل بولوار شریعتی تا خیابان حسابی شمالی ۲۳ مرمت و بهسازی خواهد شد.



● ● پیاده‌روهای خاکی و قله‌کن شده

پیاده‌روهای بولوار حسابی در محله فرهنگیان حال و روز خوبی ندارد. این حرف دل خیلی از اهالی است. آن‌ها بیراه هم نمی‌گویند. از بولوار شریعتی به سمت بالا و پایین بولوار حسابی که به نام حسابی شمالی و جنوبی نام گرفته است، پیاده‌روها پر از پستی و بلندی است. بعضی نقاط خاکی است؛ برخی نقاط، آسفالت قله‌کن شده دارد و بعضی هم پله‌ای و دارای ارتفاع‌های متفاوت است.

محمد صبوری، یکی از کسبه این بولوار، می‌گوید: تردد عابران در بولوار حسابی خیلی زیاد است. در این مسیر، دوسه دبستان و دبیرستان قرار دارد و در سال تحصیلی، بخش زیادی از دانش‌آموزان، صبح‌ها پیاده به مدرسه می‌روند. همچنین در این مسیر، تعداد زیادی مغازه و رستوران فعال است که آن‌ها هم مشتری زیادی دارند. با این حال هم مسیر قدم زدن دانش‌آموزان خاکی است و هم جلو مغازه‌ها.

آقامحمد ادامه می‌دهد: چندین بار با همسایه‌ها برای بهسازی پیاده‌روهای بولوار حسابی به شهرداری درخواست کتبی داده و چندین بار هم با سامانه ۱۳۷ تماس گرفته ایم. در آخرین تماس

اهالی محله فرهنگیان چشم‌انتظار بهبود مسیرهای فرسوده عابر پیاده هستند

مرمت درست و حسابی برای پیاده‌روهای «حسابی»

رضاریاحی بولوار حسابی، یکی از شریان‌های پررفت و آمد قاسم‌آباد، روزانه میزبان صدها نفر از اهالی، دانش‌آموزان، دانشجویان و مسجدی‌هایی است که برای رفت و آمد ساده و بی‌دردسراهی این مسیر می‌شوند. وجود چندین مدرسه، مساجد فعال امام جعفر صادق (ع) و امام محمد باقر (ع) و نزدیکی به مجموعه‌های ورزشی و بوستان‌های متعدد محلی، این بولوار را به معبری زنده و پرتردد تبدیل کرده است. اما در میانه این همه رفت و آمد، سطح نامناسب کیفیت و ایمنی پیاده‌روهای این مسیر، با نیازهای شهروندان هماهنگی ندارد.



مردم و مسئولان منطقه مادر سامانه ۱۳۷

ریاحی و وحید برجسته‌نژاد، شهردار منطقه ۱۰، به همراه سعید میرسعیدی، معاون فنی و اجرایی این منطقه، هفته گذشته با حضور در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷، بدون واسطه و طی تماس تلفنی به مشکلات مردم پاسخ گفتند. این گفت‌وگو حدود یک ساعت و نیم طول کشید.



تعداد پیام‌های مردمی

۱۶ تماس

شهرآرامحله پیگیری می‌کند

- شهرآرامحله در هفته‌های آینده، موضوع رسیدگی به وضعیت نایب‌امان مجتمع تجاری خدمات خودرویی نیمه‌کاره آسکوپارس را پیگیری می‌کند.



حوزه فنی و عمران

یک نفر از شهروندان محله حجاب تماس گرفت و آسفالت معبر خاکی ادیب ۲۶/۱ را خواستار شد. ۲ نفر دیگر از اهالی هم تماس گرفتند و درباره درخواست مکرر بازگشایی معبر ابرار ۱۰ که بارها در سامانه ۱۳۷ مطرح شده است، صحبت کردند.



حوزه فضای سبز

در این حوزه ۲ تماس برقرار شد و شهروندان درخواست آبیاری درختان در بوستان محلی خیابان پیامبر اعظم ۲۹ و آیت‌... مشکینی ۲ را مطرح کردند.



حوزه شهرسازی

شهروندان طی ۵ تماس تلفنی، درخواست رسیدگی به ساخت‌وسازهای غیرمجاز در خیابان‌های نهضت یک، نهضت ۵، آزاده ۳۶، شهید جراح ۵ و توس ۶۰ را داشتند. همچنین ۲ نفر از اهالی تماس گرفتند و درباره مزاحمت‌ها و سد معبر یک مغازه صافکاری و یک تعمیرگاه خودرو در کوچه حجاب ۷۱ و معبر یوسفیه گلایه داشتند. رسیدگی به وضعیت نایب‌امان مجتمع تجاری خدمات خودرویی نیمه‌کاره آسکوپارس موضوع تلفن ۲ تن دیگر از اهالی منطقه ما بود.



حوزه خدمات شهری

۳ نفر از شهروندان محله خاتم‌الانبیا (ص) در گفت‌وگو با شهردار منطقه ۱۰ درخواست جمع‌آوری خاک و نخاله‌های معابر شریعتی ۵۸/۱، حسابی جنوبی ۱۳ و شاهد ۳۲ را داشتند. شهروند دیگری هم خواستار تعیین تکلیف زمین رهاشده اندیشه ۹۵ بود.

جواد حاتمی از شکل‌گیری قدیمی‌ترین پایگاه بسیج قاسم‌آباد می‌گوید

پایگاه شهید رجایی، ریشه هویت محله لشکر

۱۰



بسیج مطرح شد؛ اما نه بایک دفتر مشخص و نه با امکانات کامل. جواد حاتمی به یاد می‌آورد: فعالیت‌های اولیه پایگاه در خانه‌های اطراف زمینی خاکی برگزار می‌شد که قرار بود به مسجد تبدیل شود. خانه‌هایی در محدوده شهرک در فاز یک که برای کارکنان نظامی ساخته شده بودند. خیلی‌ها ایشان هنوز در وضعیت نیمه‌کاره یا سفت‌کاری بودند. من آن سال‌ها جزو نیروهای رسمی ارتش بودم. جوانان و نیروهای انقلابی با اجازه مالکان، بخشی از این خانه‌ها را در اختیار می‌گرفتند. آنجا آماده استفاده می‌کردند و به عنوان محل فعالیت‌های اولیه پایگاه در آنجا مشغول به کار می‌شدند.

او ادامه می‌دهد: این فضاها ثابت نبودند. گاهی پس از مدتی، برخی مالکان برای حضور نیروها تردید می‌کردند یا نگران وضعیت ملک خود می‌شدند. همین موضوع باعث می‌شد پایگاه چندین بار جابه‌جا شود و در مکان‌های مختلف ادامه فعالیت دهد.

حاتمی اضافه می‌کند: در یکی از این جابه‌جایی‌ها، پایگاه به رختکن باشگاه ورزشی شهرک لشکر انتقال یافت. بچه‌ها از نداشتن یک جای ثابت خسته شده و تصمیم گرفته بودند تا پیدا شدن یک مکان ثابت از همین رختکن کوچک به عنوان پایگاه استفاده کنند. با این حال، این جابه‌جایی‌ها نه تنها باعث توقف فعالیت‌ها نمی‌شد، که نیروها را هر روز منسجم‌تر می‌کرد.

گشت‌زنی با فولکس مسعود!

به گفته حاتمی در آن دوره، برای امنیت محله، گشت‌های شبانه فعالی داشتند؛ «یکی از بچه‌ها به اسم عباس عیسی‌زاده به خاطر ارتباط خوبی که با بچه‌های ارتش داشت، توانست یک جیب شاهینی از آن‌ها بگیرد که شده بود سوژه خنده بچه‌ها. این جیب هیچی نداشت، نه چادر و نه شیشه جلو و کاملاً داغان بود و عباس تمام قطعاتش را از ماشین‌های مختلف جور کرده بود؛ فقط راه می‌رفت! شب‌هایی که جیب پایگاه خراب می‌شد، بچه‌ها از ماشین دیگری برای گشت‌زنی استفاده می‌کردند. یکی دیگر از افراد پایگاه به اسم مسعود معاذی یک فولکس داشت، همه بچه‌ها را می‌ریخت داخل ماشینش و در محله می‌چرخاند. فکرش را بکنید چقدر خنده‌دار بود؛ آن همه آدم در یک فولکس!»

آغاز از ارتش

نخ تسبیح شکل‌گیری پایگاه بسیج شهید رجایی از سال ۱۳۴۰ آغاز می‌شود؛ زمانی که حاتمی در حدود بیست و پنج سالگی وارد ارتش شد. خودش در روایت‌های شفاهی بارها گفته است که در همان سال‌ها، نوعی «وظیفه درونی» در او شکل گرفت؛ وظیفه‌ای که بعدها مسیر زندگی‌اش را تغییر داد. او در کنار فعالیت نظامی، با دغدغه شخصی به تدریج وارد فضای اجتماعی و مذهبی شد و ارتباط با حلقه‌های انقلابی شکل جدی‌تری برایش گرفت.

جواد حاتمی، فرمانده با سابقه این پایگاه، تعریف می‌کند: در سال‌های پیش از انقلاب، فضای فعالیت‌های بیشتر غیررسمی بود؛ چرخیدن در محله و پخش اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام خمینی (ره) و ارتباط با مردم و جذب آن‌ها به گروه‌های مردمی و انقلابی. همین فعالیت‌ها باعث شد که پس از انقلاب، من در مرکز یک شبکه تازه قرار بگیرم؛ شبکه‌ای که بعدها به شکل انجمن اسلامی در یکی از پادگان‌های لشکر شکل گرفت. اسم شهدای وارسته‌ای مثل شهید صیاد شیرازی از همین دوره در خاطرم مانده است. ایشان برای نظارت بر کارها، هر بار حضوری کوتاه اما اثرگذار داشتند.

فعالیت‌های پایگاه در خانه‌های نیمه‌کاره

شروع فعالیت‌های پایگاه بسیج شهید رجایی به سال‌های اول انقلاب یعنی سال ۱۳۵۹ برمی‌گردد؛ زمانی که حتی نامی از مسجد در محله لشکر نبود. در این بازه زمانی، شهرک لشکر هنوز شکل کامل شهری نداشت. در همین شرایط، ایده تشکیل پایگاه

سمیرا شاهیان | نسل ما، صبح‌های محله لشکر را وقتی خیابان‌ها و خانه‌های سازمانی ارتش تازه داشتند شکل می‌گرفتند. به یاد نمی‌آورد. با این حال می‌توان «لشکر» قبل از سال ۱۳۵۹ را تصور کرد که زندگی و سازندگی از راه‌های خاکی و زمین‌های وسیعش ریشه دوامد و به شکل امروزی درآمد. در همین روند پا گرفتن محله، هسته‌ای جان گرفت که بعداً هویت اجتماعی این منطقه را ساخت؛ پایگاه بسیجی که امروز با نام پایگاه شهید رجایی شناخته می‌شود.

در حافظه قدیمی‌ترها، مسجد چهارده معصوم (ع) و پایگاهش فقط یک ساختمان نیستند، بلکه نتیجه سال‌ها ممارست و ایستادگی و خانه به خانه شدن برای شکل‌گیری تدریجی یک هویت جمعی است. روایت دغدغه‌مندی یک نسل است، نسلی که بالاخره توانستند از خانه‌های نیمه‌کاره لشکر و بعد مسجد نیمه‌کاره آنجا، به گروهی منسجم برسند که هویت محله را با آن می‌شناسند.

برای رسیدن به گذشته پایگاه، پای‌خاطرات جواد حاتمی، متولد ۱۳۱۷، یکی از چهره‌های محوری و اثرگذار مسجد چهارده معصوم (ع) نشستیم. همچنین از اطلاعات کتاب «میانبری تاب‌هشت» تألیف سارا پورجعفر بهره بردیم. کتابی که درباره خاطرات پایگاه بسیج شهید رجایی است.





باعث شده بود پایگاه به تدریج از یک محل سازمانی، به یک محیط اجتماعی زنده تبدیل شود.

وقتی رسانه مادیوارنویسی بود

در دوره‌ای که امکانات رسانه‌ای و تبلیغاتی محدود بود، انتقال پیام‌ها بیشتر از طریق پارچه نویسی هاودیوارنویسی انجام می‌شد. پاکیزه سرشت به یاد می‌آورد که «در همین فضا، آقای حاتمی با خط خوش و توانایی‌ای که در طراحی شعارهای مناسبی داشت، شناخته می‌شد. ایشان در فعالیت‌های فرهنگی مسجد، نقش پررنگی داشت؛ از نوشتن شعارهای انقلابی گرفته تا مشارکت در مناسبت‌های ملی و مذهبی. این فعالیت‌ها فقط جنبه تزئینی نداشتند، بخشی از هویت بصری و فرهنگی پایگاه را شکل می‌دادند.»

اواضافه می‌کند: در کنار آقای حاتمی، سایر جوانان هم در این فعالیت‌ها مشارکت داشتند و همین موضوع باعث شد فضای مسجد و پایگاه، رنگ و بوی مردمی و خودجوش پیدا کند. حتی در روزهای جنگ تحمیلی دوم و سوم، ایشان در فضاهای مسجد و محله، دیوارنویسی کردند.

پایگاهی که مدرسه انسان‌سازی شد

به گفته رضا حسن زاده، عضو هیئت امنای مسجد چهارده معصوم^(ع)، پایگاه بسیج در این منطقه فقط یک نهاد امنیتی یا اداری نبود، بلکه به یک مدرسه غیررسمی برای تربیت نیروهای انسانی تبدیل شده بود: «برای ما پایگاه قبل از هر چیز یک مدرسه بود. خیلی از جوانانی که در آن دوره وارد پایگاه شدند، بعدها در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و حتی کشوری نقش‌آفرین شدند. البته شهدایی که از دل فعالیت در این پایگاه، دیگر در بین ما نیستند و خاطره‌شان باقی مانده است، کم نیستند؛ از جمله شهید حسین مجرد با جگیران که در نوزده سالگی و سال ۱۳۶۵ در قلاویزان مهران به شهادت رسید.»

وقت رفتن و آمدن جوان‌ها

حاتمی که از ابتدای تأسیس پایگاه در کنار نو جوانان و جوانان محله لشکر بود، با شهادت هر کدام از آن‌ها، گویی کمرش می‌شکست. حسن زاده می‌گوید: اگر مدیریت درست آقای حاتمی که صبورانه بار همه سختی‌ها و کمبودها را به دوش می‌کشید، نبود، ساختار امروزی به وجود نمی‌آمد. با انصراف آقای حاتمی از ریاست پایگاه، آقای کوهی مسئولیت را قبول کرد، ولی آقای حاتمی همیشه به بچه‌ها سر می‌زد.



از فعالیت‌های فرهنگی تا حل اختلاف در محله

پایگاه شهید رجایی در شهرک لشکر، یک تجربه اجتماعی است که برکات آن هم به اهالی می‌رسد. در سال‌های اخیر، ساختاری مانند شورای حل اختلاف محلی نیز در همین مجموعه شکل گرفت و باعث شد فعالیت‌های پایگاه گسترده‌تر شود. حاتمی می‌گوید: این شورا به حل اختلافات خانوادگی و محلی کمک می‌کرد و با پادرمیانی خیلی از پرونده‌های مالی خرد، طلاق، نزاع‌های خانوادگی و خیابانی و پرونده‌هایی از این دست را به خیر و خوشی پیش از رسیدن به چرخه قضایی بست.

فرمانده‌ای که فقط فرمانده نبود

در خاطرات اهالی، جواد حاتمی به عنوان فرمانده پایگاه، جایگاه ویژه‌ای دارد. این بازنشسته ارتشی، نه فقط یک مدیر اجرایی، که فردی دغدغه‌مند در شکل‌گیری هویت اجتماعی پایگاه بود. حجت الاسلام والمسلمین مجید پاکیزه سرشت، امام جماعت ظهر مسجد، حاتمی را فردی چندبعدی توصیف می‌کند و می‌گوید: ایشان در کنار مدیریت پایگاه، همیشه در فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و حتی هنری مسجد حضوری فعال دارد.

او همچنین از روحیه ارتباطی و جذب‌کننده حاتمی صحبت می‌کند و می‌گوید: یکی از ویژگی‌های برجسته‌شان، توانایی در برقراری ارتباط با جوانان و جذب آن‌ها به فضای پایگاه بوده است. با رفتاری صمیمی و در عین حال هدفمند، سراغ جوانان می‌رفتند و آن‌ها را وارد فعالیت‌های جمعی می‌کردند. این ویژگی



مراقبت از شعبه نفت در بی نفتی

حاتمی یادی از گذشته می‌کند. اوایل دهه ۶۰ ناامنی در همه جای شهر بیدامی می‌کرد. اما محدوده شهرک لشکر به لطف بچه‌های پایگاه در آرامش کامل بود. اول ورودی شهرک، سنگری زده بودند که ایست و بازرسی شبانه داشت. حتی نظامیانی که از جنگ برمی‌گشتند، می‌آمدند و در پاس‌های شبانه حضور داشتند. آن سال‌ها جمعیت شهرک و خیابان‌ها و کوچه‌های خاکی و تاریک به تدریج زیاد شده بود و علاوه بر آن، شعبه نفتی در شهرک دایره شده بود که مراقبت از آن در اوج کمبود نفت خیلی مهم بود.

حاتمی می‌گوید: به محض رسیدن نفت به شعبه، صف‌بی سر و تهی در اطراف آن شکل می‌گرفت. گاهی هوا هم خیلی سرد بود و از زمین وزمان باران می‌بارید. بچه‌های پایگاه سریع گالن‌های در صفا را پر از نفت می‌کردند و سر کوچه‌ها می‌رساندند تا زن و بچه مردم برای بردن نفت اذیت نشوند. بعضی وقت‌ها بچه‌ها خیس آب می‌شدند، اما بی توجه به سرما، گالن‌های نفت را پر می‌کردند تا چراغ هیچ خانه‌ای خاموش نباشد.

داستان بچه‌های تیم «طوفان»

«نه دستور بود، نه ساختار آماده. خودم می‌رفتم سراغ بچه‌ها و یکی یکی جمعشان می‌کردم و آن‌ها را در کارهای فرهنگی شریک می‌کردم یا به آن‌ها احکام آموزش می‌دادم. تیم‌های ورزشی داشتیم. تیم فوتبال «طوفان» یکی از نمونه‌های همین همبستگی بود: تیمی متشکل از سید جعفر هاشمی، شهرام محمدی، بهرام کامکار و علی پیراسته که اسمشان در خاطرات پایگاه مانده است.» این‌ها بخشی از صحبت‌های حاتمی است که در کتاب خاطرات پایگاه با عنوان «میانبری تاب‌هشت» هم به آن اشاره شده است. رضا حسن زاده، از فعالان قرارگاه فرهنگی موعود، درباره حاتمی می‌گوید: حاج آقا مثل آهن ربا بود. بچه‌ها را از کوچه‌ها جمع می‌کرد و پای کار نگه می‌داشت.

با شروع جنگ هشت سال دفاع مقدس، خیلی از نیروهایی که بازوی قوی برای پایگاه محسوب می‌شدند به جبهه اعزام شدند یا بین جبهه و پایگاه در رفت و آمد بودند. با این حال، هیچ‌گاه پایگاه تعطیل نشد. حتی شب‌ها چراغ پایگاه روشن بود، چون نیروها یا در پست بودند یا مشغول برنامه ریزی. همین چرخه باعث شد ساختار پایگاه کمی تغییر کند.

پاگرفتن پایگاه در مسجد نیمه تمام

اوایل دهه ۶۰ کلنگ ساخت مسجد چهارده معصوم^(ع) هم زده شد. حاتمی می‌گوید: این موضوع برای بچه‌های پایگاه، شادی و خوشحالی بیشتری داشت. ساخت مسجد خودش به معنی نیمی از آبادی شهرک بود.

اواضافه می‌کند: رفته رفته ساخت و سازهای مسجد در زمین بزرگش شروع و پایگاه هم در همان مجموعه مستقر شد. در محل فعلی مسجد چهارده معصوم^(ع) اوایل فقط دو اتاق کوچک، دو سرویس بهداشتی برای خواهران و برادران و وجود داشت و در بخش پشتی هم وضو خانه بود و در عمل سازه‌ای با کارکرد مسجد شکل نگرفته بود، حتی نماز جماعت به شکل منظم برقرار نبود. حاتمی می‌گوید: آن موقع بخشی از فضاهای مسجد از جمله همان وضو خانه سابق و دو اتاق کوچک و فضای کوچکی که بعد‌ها کاربری فرهنگی پیدا کرد به محل فعالیت پایگاه تبدیل شدند. در همین دوره بود که پایگاه از حالت پراکنده اولیه خارج و به یک مرکز ثابت در مسجد تبدیل شد.

حاتمی خاطراتش را مرور و اضافه می‌کند: حسین رئوف که به بهانه درس از مسئولیت فرماندهی سر باز زده بود، شهید شده بود و بچه‌ها حال و هوای خوبی نداشتند. یکی از اعضا به اسم رضا شعبانی هر وقت وارد پایگاه می‌شد، به عکس رئوف خیره می‌شد و می‌گفت «ای کاش زودتر به شهرک می‌آمدیم و این آقا را می‌دیدم. حیف که بعد از شهادتش آمدیم.» یکی دیگر از شهدا، عباس سخاوتی پور بود. او از هیچ خدمتی برای مردم دریغ نمی‌کرد: از آوردن گالن‌های نفت دم در خانه‌های هم‌محلی‌ها تا درخت‌کاری کوچه و خیابان.

۹

سمانه هراتی دوران کودکی خود را در چهره قدیمی محله هاشمیه مرور می‌کند

طعم کشک و زالزالک در خاطره‌های چاشت مدرسه



ایستگاه
اول

فهمیه شهری | سمانه هراتی ۳۳ سال است که در محله هاشمیه سکونت دارد. او از وقتی کودکی شش ساله بود، همراه خانواده به این محله آمد و آباد شدنش در این سال‌ها رادیده است. به گفته خودش، آن زمان از ابتدا تا انتهای هاشمیه کال بوده است و بسیاری از زمین‌های این حوالی، مزروعی بوده‌اند.

آن موقع، خانه دو طبقه پدر سمانه خانم در هاشمیه ۴۹، چشم انداز گسترده‌ای تا بولوار وکیل آباد داشت، اما حالا به خاطر آپارتمان سازی‌های متعدد، حتی خیابان‌های اطرافشان رانمی‌بینند. با او که در خیابان‌های این محله دور می‌زنیم، با لبخندی پر از خاطره می‌گوید: همه خوشی‌های دوران کودکی برایم تازه شد.

ایستگاه
دوم

زن و شوهر پزشکی همسایه‌مان بودند. دکتر مهران پزشک عمومی بود و همسرش ندا صابری، دندان پزشک. معروف بودند به اینکه دست‌سبکی دارند. از کل هاشمیه و بولوار پیروزی، برای درمان پیش آن‌ها می‌آمدند. خودم هم دندان‌هایم را پیش دکتر صابری درست کردم.

ایستگاه
سوم

اوایل که گاز کشی نبود، برای حمام می‌آمدیم حمام عمومی بولوار فکوری (بین ویلا و صیاد شیرازی). تمیز و پاکیزه از حمام بیرون می‌آمدیم اما نیم ساعت بعد در بازی‌های بچگانه همه لباس‌هایمان پر از خاک و گل می‌شد.

ایستگاه
چهارم

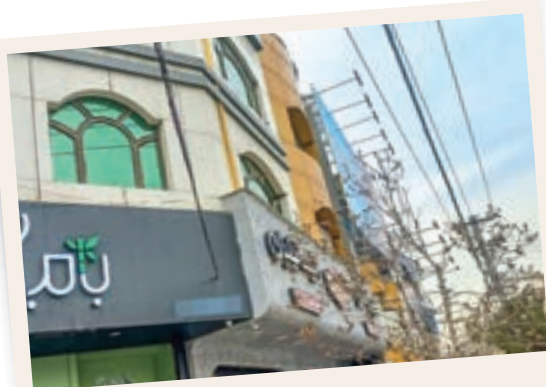
ایستگاه
پنجم

خانم «مشایخی» نامی بود که در خانه‌اش در انتهای هاشمیه ۴۹ کارهای آرایشگری انجام می‌داد. سال ۷۸ اولین عروس محله بودم که برای مراسم نامزدی ام پیش او رفتم.

ایستگاه
ششم

قدیم یک بقالی کوچک نبش هاشمیه ۴۷ بود که قره قروت و کشک‌های لوزی می‌فروخت. چاشت مدرسه من همین‌ها بود. البته فصل زالزالک که می‌شد، این میوه هم به چاشتم اضافه می‌شد. وقتی می‌بینم بچه‌های الان با هله هوله بزرگ می‌شوند، ناراحت می‌شوم. الان یک سوپری شبانه روزی جای آن را گرفته است.

کرایه چی مهدی آقای دهنوی در هاشمیه ۵۱ قرار داشت. هر کس مراسم و مهمانی داشت، از آنجا ظرف می‌گرفت. پدرم ماه رمضان افطاری می‌داد و ظرف‌ها و میز و صندلی را از آقای دهنوی تهیه می‌کرد. مراسم عقد من هم با ظرف‌های آنجا برگزار شد.





خاطره اعزام شهیدان بختی به سوریه از زبان خدیجه خانم

مادری که برای رفتن پسرانش افغانستانی شد

اهالی خاکریز

● اسم پدرشان را گذاشته بودند جمعه خان!

خلاصه قرار شد بروند قم. وقت خدا حافظی از زیر قرآن ردشان کردم. مجتبی گفت: مادر آب نریزی ها! تا ما بتو انیم برویم ثبت نام کنیم. گفتم چشم و آن ها رفتند. چند روز بعد مجتبی تماس گرفت. تاگفت «الومامان سلام» از لحن خوشحالش، متوجه شدم کارهایشان ردیف شده. پرسیدم ثبت نام کردید؟ گفت: الحمدلله، خان اول را گذراندم. گفتم خدا را شکر و سجده شکر به جا آوردم. بی بی زینب (س) آن ها را طلبید.

یکی دو روزی آمدند مشهد که بعدش برگردند قم و اعزام شوند. وقتی آمدند، کلایک روز اینجا بودند. باهم رفتیم چالیدره. آن روز خیلی خوش گذشت. آن ها بالهجه افغانستانی خودشان را معرفی می کردند، بگویند داشتند و کلی فیلم گرفتیم.

مصطفی از بچه های فاطمیون پرسیده بود چه اسم هایی بگذارند که طبیعی تر باشد. خودشان را پسر خاله معرفی کرده بودند. یعنی من با نام، سکینه نوری، «خاله مصطفی (بشیر زمانی) و مادر مجتبی (جواد رضایی) بودم. اسم پدرشان را هم گذاشته بودند، جمعه خان! بامن تمرین کردند که اگر تماس گرفتند، بتوانم بالهجه افغانستانی صحبت کنم. اتفاقا یک روز زنگ زدند و پرسیدند: خانم! شما جواد رضایی را می شناسید؟ گفتم: بله، مادرش هستم. سعی می کردم به زبان افغانستانی صحبت کنم که متوجه نشوند. کمک خداوند بود که رفتن به سوریه قسمت بچه ها شد و در نهایت اتفاقی افتاد که آرزویش را داشتند.

کارهایشان. دو سال هم طول کشید تا موفق شدند. بچه ها از طریق نیروهای ایرانی موفق به رفتن نشدند؛ برای همین تصمیم گرفتند از راهی دیگر خود را وارد گروه فاطمیون کنند. دوبار خود را افغانستانی جازند اما هر دفعه که برای تحقیقات آمدند، لورفتند، چون ایرانی هانمی توانستند با این تیپ اعزام شوند. یکی از رفقای مصطفی که به سوریه اعزام شده بود، به او پیشنهاد کرد از قم اقدام کنند، شاید بتوانند بالشکر فاطمیون بروند. خلاصه بعد از تلاش فراوان یک روز مجتبی آمد خانه و شروع کرد به خندیدن. پرسیدم: مادر چه شده؟ موفق شدید؟ گفت: می دانی مامان به پسرهای چه می گویند؟ گفتم: چه می گویند؟ گفت: به من و مصطفی می گویند «شهیدای زنده». ما الان شهید هستیم! از بس به این دروآن در زده بودند که بروند سوریه، رفقاییشان این لقب را به آن ها داده بودند.



رضاریاچی وقت ناها ر دل توی دل مصطفی و مجتبی نبود. بعد از اینکه سفره را جمع کردند، مصطفی به آشپزخانه رفت و ظرف ها را شست. می دانستم می خواهد چیزی به من بگوید. بعد از اینکه کارش تمام شد، مجتبی را هم صدا کرد و آمدند پیش من. با ادب و دوزانو نشستند. گفتم چه می خواهید بگویند. مصطفی یک باره دزد زیر آواز و شروع کرد به خواندن نوحه حضرت زهرا (س). گفت «مادر، من و مجتبی می خواهیم به سوریه برویم. به نظر شما کار درستی است؟» این ها بختی از خاطرات خدیجه خانم شادا است که دو پسرش را به سوریه فرستاد و دیگر شهید آن ها را در یک روز باهم تحویل گرفت.

● کاش زمان واقعه کربلا بودیم

خاطره رفتن مصطفی و مجتبی به سوریه جالب بود. بیرون از خانه، قرار و مدارشان را گذاشته بودند که چگونه رضایت مرا جلب کنند. یک روز شروع کردند به صحبت با من: «مامان، ما همیشه می گفتیم کاش زمان واقعه کربلا بودیم تا بی زینب (س) تنها نبود. کاش به دادا می رسیدیم. مافقط باید زبانی بگویم کاش بودیم یا باید عمل هم بکنیم؟» گفتم: خب! منظورتان چیست؟ گفتند: ما می خواهیم برویم برای دفاع از حرم حضرت زینب (س). گفتم: از نظر من، مشکلی نیست. رضایت می دهم بروید. اما مصطفی اتو باید رضایت همسرت را هم بگیری. رضایت پدرتان هم شرط است که البته او با من. خلاصه رضایت گرفتند و رفتند دنبال هماهنگی

فاطمه آخوندی از تجربه نابش در دیدار مستقیم با رهبر شهید می گوید

شنیدن کی بود مانند دیدن



مسئول مربوطه تحویل داد. به گفته خودش، گمان نداشت جواب همه شان داده شود اما تصور اشتباه بود. آخوندی می گوید: در آن جلسه، بالغ بر هزار نفر حضور داشتیم. من به تنهایی ۱۰ نامه با خودم برده بودم و با نامه هایی که دیگران برده بودند، احتمالا تعداد نامه ها خیلی زیاد بود. همه آن ۱۰ نفری که من نامه هایشان را برده بودم، گفتند که در کمتر از دو هفته، جوابشان را دریافت کرده اند.

او تعریف می کند: برای ورود به حسینیه، از یک حیاط عبور می کردیم و هنگام خروج هم از حیاطی دیگر خارج می شدیم. هر دو حیاط بسیار تمیز و با صفا بود. درخت های میوه ای را که آقا خودشان کاشته بودند، دیدیم. در عین سادگی خیلی با صفا و دل نشین بود.

● شنیدن کی بود مانند دیدن!

فاطمه خانم تعریف می کند: از حسینیه که آمدیم بیرون، ساکنان اطراف به ما می گفتند «خوش به حالتان که با آقا دیدار کرده اید». ما هم به آن ها می گفتیم «خوش به حال شما که کنار بیت آقا نفس می کشید و همسایه شان هستید».

بعد از بازگشت به مشهد، دوستان و اطرافیان مدام از آخوندی می خواستند جلسه ای بگذارند و در روزی آنچه را دیده است، تعریف کند. آخوندی می گوید: با اینکه همه سخنرانی های آقا را از تلویزیون دیده بودند، باز هم دنبال این بودند که تجربیات مستقیم من را بشنوند ولی به نظرم این قدر تفاوت داشت که قابل بیان نیست و می شود مصداق همان جمله معروف که، شنیدن کی بود مانند دیدن!.

این فعال اجتماعی، آهی می کشد و می گوید: آقا سرمایه بزرگی برای ما بودند. دشمنان گمان می کردند با به شهادت رساندن ایشان، ما را ضعیف می کنند اما من می دانستم آقا ایمان این قدر بزرگ است که بعد از ریختن خونش، ما زنده تر و آگاه تر می شویم.

اما آنجا خیلی فرق داشت؛ واقعا حس دیدار آقا و صف شدنی نیست. او با تأکید می گوید: آقا خیلی سنجیده، با آرامش و با تمرکز صحبت می کردند. میان صحبتشان، حتی یک کلمه را پس و پیش نگفتند. هماهنگی زبان گفتار و بدنشان و اشرافشان به همه مسائل برای من حیرت انگیز بود.

● همه نامه ها جواب داده شد

هنگامی که فاطمه خانم راهی می شد، ۱۰ نفر از همسایه ها و دوست و آشناها، نامه هایی را که برای رهبری نوشته بودند، به آخوندی دادند تا به دست ایشان برساند. آنجا نامه ها را به



فهیمة شهری اقرار بود سال ۱۴۰۵ برای بار سوم با رهبری دیدار داشته باشد که با شهادت ایشان، حسرت به دل ماند. فاطمه آخوندی فرمانده پایگاه بسیج خواهران شهید مجید جاجرمی در بولوار نوزده بهمن و محله نیرو هوایی است. از آنجاکه چند بار پایگاه او بین پایگاه های مختلف بسیج کشور جزو پایگاه های برتر معرفی شده، به قول خودش توفیق این را داشته که سال های ۱۳۹۵ و ۱۴۰۲ در حسینیه تهران بار هبشرش دیدار کند. دیدارهایی که با آنچه از قاب تلویزیون از رهبر شهید می دید، قابل مقایسه نبود.

● نوری که خاموش نمی شود

این روزها خاطرات فاطمه آخوندی از دیدارهایش با رهبر شهید فقط یک خاطره نیست، عکس ها و نوشته هایش از آن زمان برایش حکم یک گنجینه ارزشمند را دارند. او توصیه های رهبر شهید در این دیدارها را آویزه گوشش کرده و در همین راستا، هیئت اندیشه ورز محله را که متشکل از همه اقشار است، تشکیل داده؛ همچنین برای جذب و به کارگیری جوانان برنامه دارد.

آخوندی با اشاره به خاطره اولین دیدار با رهبر شهید تعریف می کند: سوم آذر سال ۹۵ بود. من در صف دوم نشسته بودم و فاصله کمی با صندلی آقا داشتم. وقتی ایشان وارد شدند، نور صورتشان حیرت زده ام کرد. واقعا نورانی بودند. صلابت، شجاعت، متانت و ایمان قلبی را به وضوح در چهره و کلامشان می دیدم. قبل از این، بارها ایشان را از قاب تلویزیون دیده بودم

نشست تیرماه شورای اجتماعی محله نیروی هوایی برگزار شد

استفاده از ظرفیت مسجد برای اشتغال جوانان



ریاحی نشست تیرماه شورای اجتماعی محله نیروی هوایی با حضور اعضای شورادر مسجد امام حسن مجتبی (ع) برگزار شد و مهم‌ترین مسائل و نیازهای محله مورد بررسی قرار گرفت. در این نشست، موضوعاتی مانند سامان‌دهی فعالیت کانکس مستقر در بوستان خورشید و لزوم رعایت ضوابط قانونی، معرفی فرصت‌های شغلی برای جوانان جویای کار، بهره‌گیری از ظرفیت مساجد و بسیج در هدایت شغلی و پیگیری امکان استفاده نوجوانان و جوانان از فضای ورزشی مسجد امام حسن مجتبی (ع) مطرح و درباره آن بحث و تبادل نظر شد. موضوعاتی مانند شناسایی و معرفی فضاهای ورزشی فعال محله، پیگیری سم‌پاشی بوستان خورشید با همکاری شهرداری و مرکز بهداشت، تأمین کانکس و تجهیزات مورد نیاز موبک چهارراه فکوری و تسریع در مرمت آسفالت و بازسازی پیاده‌روهای خیابان نوزدهم بهمن از دیگر مواردی بود که در این نشست مطرح شد.

با پیگیری شهرآرا و اقدام شهرداری منطقه ۹ خواسته اهالی خیابان پیروزی ۴۶ محقق شد

محصور شدن گود خطرآفرین



ریاحی اواسط خردادماه، یکی از مخاطبان کانال شهرآرامحله، با ارسال تصویری، از گودبرداری خطرناک زمینی در خیابان پیروزی ۴۶ گلایه کرد و گفت: پنج سال است که ملکی در کوچه ماگودبرداری وبه امان خدارهاشده است. اطراف این گود هیچ حفاظی وجود ندارد و بچه‌های مادر تهدید دائمی هستند که مبادا باد و چرخه و حین بازی به داخل این گودال سقوط کنند. صاحب زمین هم نه مارا تحویل می‌گیرد و نه شهرداری را!

به دنبال این پیام مردمی، موضوع را بلافاصله با شهردار منطقه ۹ در میان گذاشتیم. حجت‌فرقانی بعد از بررسی‌های میدانی عنوان کرد که از محل بازدید کرده و اخطار اول برای صاحب ملک صادر شده است. او یادآور شد: براساس اخطار قانون بعد از دو هفته اگر صاحب ملک اقدام به دیوارکشی دور زمین نکند، اخطار دوم صادر می‌شود و پس از آن شهرداری با هزینه خودش اقدام به محصور کردن این زمین می‌کند. چهارشنبه هفته پیش بود که شهروند با تماس گرفت و ضمن تشکر از پیگیری شهرآرا اقدام شهرداری بیان کرد: روز گذشته صاحب ملک بعد از دریافت اخطار دوم، ملک خود را دیوارکشی کرد. این ملک سرنیش بود و در حال حاضر گودبرداری آن از همه جهات محصور شده است.

با پیگیری شهرآرامحله و اقدام سریع شهرداری منطقه ۹ آسفالت حفاری‌های اطراف میدان لادن مرمت و لکه‌گیری شد

خلاص شدن از رانندگی زیگزاگی!



ریاحی اوایل هفته پیش، امیرحسین کاشانی، یکی از شهروندان ساکن بولوار لادن، تصاویری را از آسفالت نامناسب رینگ میدان لادن برای ما ارسال کرد و گفت: چند وقت پیش در رینگ این میدان، چندین حفاری صورت گرفته و کنده‌کاری‌های آن هنوز آسفالت نشده است. هر بار که داخل این چاله‌های افتیم، جلوبندی ماشین‌ها آسیب می‌بیند. لطفاً سری به محل بزنید و ببینید که ترافیک این مسیر چقدر زیاد است؛ ماشین‌ها با حرکت زیگزاگی این چاله‌ها را رد می‌کنند!

به دنبال این پیام مردمی، موضوع را بلافاصله با رئیس اداره حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۹ در میان گذاشتیم. سیدهادی صالحی بعد از بازدید از محل عنوان کرد که این کنده‌کاری‌ها مربوط به حفاری اداره آب و فاضلاب است و در چندین نقطه از بولوار پیروزی و رینگ میدان لادن وجود دارد. به گفته او، در صورتی که تا سه روز دیگر برای مرمت آسفالت کاری انجام نشود، شهرداری برای لکه‌گیری و پرکردن این کنده‌کاری‌ها اقدام خواهد کرد.

وعده‌سیدهادی صالحی خیلی زود عملی شد و لکه‌گیری آسفالت در چندین نقطه از بولوار لادن انجام گرفت. کاشانی در تماس مجدد با شهرآرامحله، ضمن تشکر از پیگیری شهرآرامحله بیان کرد: این حفاری‌ها در راسته بولوار پیروزی، قبل و بعد از میدان لادن قرار داشت و خیلی بدچشمی می‌کرد. خدا را شکر دیگر لازم نیست برای فرار از این چاله‌ها زیگزاگی حرکت کنیم.